

کارکردهای متناقض واژه «باران» در شعر شفیعی کدکنی و بدرشاگردالسیاب

ابوذرقاسمی آرانی^۱، دکترعلی سلیمی^۲، زینب خرّم آبادی آرانی^۳



تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۱۸

چکیده

شاعران معاصر برای بیان افکار فلسفی و اجتماعی خویش، از ابزارهای مختلفی بهره گرفتند. از مهم‌ترین و بارزترین آنها استفاده از نمادها است؛ یکی از نمادهای طبیعی، باران است که در شعر معاصر فارسی و عربی جلوه‌ی ویژه‌ای یافته است؛ و در شعر شفیعی کدکنی و بدر شاگردالسیاب، کارکرد نماد شناختی پر رنگی دارد. هر دو شاعر با استفاده از این نماد، سروده‌های سمبولیستی قابل توجهی خلق کرده‌اند و در قالب آن افکار سیاسی فلسفی خود را به خوبی به تصویر کشیده‌اند.

نگارندگان در این مقاله با رویکردی تطبیقی، متأثر از مکتب آمریکایی به کارکرد نمادین و متناقض باران، در اشعار شفیعی کدکنی و بدرشاگردالسیاب می‌پردازند و این نتایج حاصل شده است که هر دو شاعر به برداشتی مشترک درباره مفهوم باران رسیده‌اند؛ یعنی برای بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی خویش، با بکارگیری ابعاد متضاد واژه «باران» بر عمق و تأثیر سمبولیک این کلمه افزوده‌اند و سیلاب‌هایی از مفاهیم مثبت (شادی، حیات بخشی و باروری، رستاخیز و...) و منفی (مرگ، ویران‌گری، یأس و ناامیدی و...) را بر سر خوانندگان فرود آورده‌اند. البته مفاهیم مثبت و زندگی بخش «باران» در اشعار هر دو شاعر در مقایسه با مفاهیم منفی آن بسامد بالاتری دارد.

واژه‌های کلیدی: نماد، باران، شعر، شفیعی کدکنی، بدرشاگردالسیاب

۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، ایران. abouzarghasemi@yahoo.com

۲ - استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، ایران.

۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی کاشان، ایران.

مقدمه

کاربرد عناصر طبیعت در شعر از دیر باز تا امروز نمود چشمگیری در فرهنگ و ادب ملت‌ها داشته است. شاعران معاصر هم از عناصر طبیعی برای بیان اندیشه‌ها، احساسات و عواطف شخصی، افکار فلسفی و اجتماعی خویش، به صورت سمبلیک و نمادین استفاده کرده‌اند.

شفیعی کدکنی (م. سرشک) از چهره‌های موفق شعر معاصر فارسی است که طبیعت در شعر او و مخصوصاً «باران» نمود چشمگیری دارد. شاید شاعران دیگر نیز، کمابیش از این واژه استفاده کرده باشند؛ اما در شعر شفیعی کدکنی، بسامد بسیار بالایی دارد، به طوری که در کمتر شعری از اوست که با واژه «باران» روبرو نشویم. او آنقدر با طبیعت و عناصر آن خوگرفته است که شعرش سرشار از طبیعت است، ابر و باران و گل‌های ساده روستایی با فیضی از جویباران، چنان در شعرش جاری است که گویی شاعر فردیت خود را در جامعه‌ی پاک آنها کمال می‌بخشد. از فرزندان طبیعت بیش از همه به باران گرایش دارد، تا جایی که دیوانش را به باران پیشکش می‌کند:

«باران/ چندان زلال شعر تو امشب/ کاینک/ به هر چه عشق و ترانه‌ست/ دیوان خویش را/ به تو تقدیم می‌کنم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۶۷) و از طرفی سیّاب، شاعر معاصر عراقی، نیز به باران علاقه عجیبی دارد؛ به گونه‌ای که یکی از معروف‌ترین و زیباترین اشعار معاصر عرب متعلق به اوست. شعری که نامی از باران دارد؛ «انشوده المطر»

در ارتباط با شفیعی کدکنی مقالات متنوعی نوشته شده است. برخی از آن‌ها عبارتند از: مقاله‌ی «بررسی واژه و مترادفات آن در شعر شفیعی کدکنی» محمد ناصر (۱۳۷۸)، نامه پارسی، پس از معرفی شخصیت و شعر شفیعی کدکنی به قالب و محتوای شعری او می‌پردازد و «واژه» و مترادفات آن را بررسی می‌کند. در مقاله «تجلی اسطوره در شعر شفیعی کدکنی» ابوالقاسم رادفر (۱۳۹۰)، ادبیات پارسی

معاصر، با ارائه‌ی تعریفی از اسطوره، تجلی آن را در شعر م. سرشک (از جمله: تجلی اسطوره‌های عرفانی، اسطوره‌های شاعران و ...) مورد بررسی قرار داده است. مقاله‌ی «بررسی هنجارگریزی در شعر شفيعی کدکنی» مسعود روحانی (۱۳۸۸)، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی، نشان می‌دهد که شفيعی کدکنی از روش هنجارگریزی بسیار بهره برده‌است و انواع مختلف هنجارگریزی در شعر وی را در دفترهای مختلف آشکار می‌کند.

در ارتباط با بدر الشاکر السیاب هم مقالات متعددی نوشته شده است مانند: «متناقض نما در نمادهای شعرانشوده المطر» عدنان طهماسبی (۱۳۹۰)، ادب عربی، که به چگونگی حضور معنا در شعر انشوده المطر و متناقض نمای آن می‌پردازد. و مضامین متناقض نمای غم و شادی، ترسالی و خشکسالی و مرگ و زندگی را بررسی می‌کند. مقاله‌ی «نمادهای طبیعت در شعر اخوان و بدرشاکر السیاب» ابراهیم محمدی (۱۳۸۹)، همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان رشته‌ای، به بررسی کارکرد نمادشناختی طبیعت و نمادهای طبیعی مانند: برف، باران، گل‌ها و ... در شعر این دو شاعر می‌پردازد. اما نماد «باران» در مفهوم منفی و مثبت به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای در شعر شفيعی کدکنی و بدر شاکر السیاب بررسی نشده است؛ مقاله حاضر سعی دارد به بررسی کارکرد نماد شناختی باران با مفهومی پارادوکسی در شعر این دو شاعر بپردازد و به سؤالات زیر پاسخ گوید: کارکردهای نمادین باران در شعر این دو چیست؟ معانی مثبت و منفی آن کدامند؟ چه شباهتهایی با هم دارد؟

۱- سیرنمادگرایی در ادب فارسی و عربی

نمادپردازی در اغلب متون، اعم از حماسی، عرفانی و ... به کارگرفته شده است تا جایی که یونگ می‌گوید: «آنچه را نمی‌توانیم تعریف کنیم سمبولیک بیان می‌کنیم.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۹۸)

نماد در ادبیات کارکرد مهمی دارد و تصویر نمادین، نقش‌های متعددی را پذیراست. در واقع، آنچه ما سمبول می‌نامیم عبارت است از «اصطلاح، نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیزی مأنوس در زندگی روزمره باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معنای تلویحی بخصوصی نیز داشته باشد.» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۷۵)

نمادگرایی یا سمبولیسم، مکتبی ادبی است که از سال ۱۸۸۰ میلادی در ادبیات اروپا به منصفه ظهور رسید و به عنوان یک مکتب ادبی جای خود را در ادبیات دنیا و ادبیات معاصر فارسی باز کرد. (سید حسینی، ۱۳۸۱: ۵۳۹) در دوره‌های نخست ادبیات کهن فارسی، به دلیل بینش برون‌گرایانه شاعران و نویسندگان به زندگی، نمادپردازی نادر است؛ اما با رواج ادبیات صوفیه، نمادگرایی رونق یافت و رو به گسترش نهاد. (شوالیه و دیگران ۱۳۸۱: ۸۲۸)

سمبولیسم در شعر معاصر ایران، با نیما یوشیج آغاز می‌گردد. او تحت تأثیر سمبولیست‌های فرانسوی و مطالعه آثار آنان، برخی از ویژگی‌های سمبولیسم را وارد شعر فارسی کرد. (پورنامداریان ۱۳۸۱: ۲۲۹)

این شیوه بیان بعدها توسط پیروان نیما، که یکی از آن‌ها شفیعی کدکنی است رواج یافت.

در دنیای عرب هم سمبولیسم لبنانی، تحت تأثیر مکتب فرانسوی به وجود آمد. (یوسفی، ۱۳۷۰: ۱۱۹) و تقریباً همگی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که نخستین شعر نمادگرای ادبیات معاصر عرب، توسط شاعر لبنانی «ادیب مظهر» در سال ۱۹۲۸ سروده شد. این شعر «نشید السکون» و «نشید الخلود» نام داشت. در مصر هم «بشرفارس» آغازگر آن بود و بسیاری از منتقدان ادبی او را پیشگام نمادگرایی در جهان عرب می‌دانند. بدرالشاكر السیاب از شاعران نمادگرا در ادبیات معاصر عربی است.

۲- نماد باران در شعر شفیعی کدکنی و بدر شاگرد السیاب :

عشق به طبیعت و همه مظاهر آن در اشعار شفیعی کدکنی جلوه بارزی دارد. شاعر در مجموعه «بوی جوی مولیان» می‌سراید:

« بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب/ که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند/
بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید/ به آشیان خونین دوباره بر گردند»
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۴۰)

طبیعت برای او حالت تمثیل دارد. او به وصف طبیعت نمی‌پردازد و نمی‌خواهد مانند شاعران گذشته تجسمی از زیبایی‌های طبیعت را ارائه دهد. طبیعت به عنوان عنصر محوری در بیشتر شعرهای او حضوری کاملا ملموس دارد و شاعر با نگاهی عاطفی و انسانی طبیعت را می‌بیند. (عباسی، ۱۳۸۷: ۸۴)

یکی از این عناصر طبیعت، باران است که در جای جای دیوان شفیعی کدکنی بکار رفته است.

بدر شاگرد السیاب هم از پیشگامان شعر نو و نمادگرا در عراق و جهان عرب به شمار می‌آید که ابعاد گسترده به این مکتب ادبی بخشیده است. (ناظمیان، ۱۳۸۹: ۴) یکی از نمادهای طبیعی که سیاب در شعر خویش، از آن استفاده ابزاری نموده، باران است که از آن برای بیان دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی عصر خود بهره برده و تصویری از جهان دلخواه خود را ارائه کرده است. باران در شعر او از یک عنصر طبیعی به لفظی سرشار از مفاهیم ژرف و سنگین و ترنمی سحرآمیز تبدیل شده که فیضانی روح بخش به قصاید می‌بخشد و دلالت‌های بی‌شماری در آن انشا می‌کند. (رجائی، ۱۳۸۱: ۸۷)

باران در اندیشه و بالتبع در شعر شفیعی کدکنی و سیاب، به طور عجیب و شگفت‌انگیزی با یکدیگر شباهت دارد و با توجه به این که هر دو شاعر برای بیان مضامین سیاسی و اجتماعی روزگار خود، از نمادها استفاده کرده‌اند؛ باران در اشعار

آن‌ها جلوه‌ی نمادینی یافته است و هر دو شاعر به برداشتی مشترک درباره مفهوم باران رسیده‌اند؛ یعنی باران را برای بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی خویش بکار گرفته‌اند. باران در هر دو شعر سمبول دو بعد متضاد و متناقض است؛ رمز زندگی و مرگ، نور و تاریکی، خشکسالی و حاصل‌خیزی است. هر دو شاعر با جمع دو بعد متضاد واژه «باران» بر عمق و تأثیر سمبولیک این کلمه افزوده‌اند و سیلاب‌هایی از مفاهیم مثبت و منفی باران را بر سر خوانندگان خویش فرود آورده اند:

۲-۱- معانی منفی و مذموم باران:

دو کشور عراق و ایران در دوره‌ی معاصر و به دلیل رویدادهای مهم سیاسی، تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر نهادند. در اوایل قرن بیستم با ورود کشورهای متجاوز استعماری به سرزمین‌های عربی، فصل تازه‌ای از اوضاع سیاسی در این منطقه گشوده شد، و کشور عراق نیز از جمله کشورهایی بود که به اشغال دولت انگلیس درآمد. در این میان، شاعران متعهد آن، با سرودن اشعار سیاسی، در آگاهی و بیداری مردم خود و تشویق آنها به قیام و مقابله با ظلم و استبداد، نقش بسزایی ایفا کردند. در دوره‌ی معاصر ایران نیز، دوره‌ی مشروطه و به ویژه کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲، از مهمترین رویدادهای آن زمان بود که شاعران بسیاری را واداشت تا در سروده‌های خود، این حوادث را بازتاب دهند. (امیری، ۱۳۹۰: ۷۲) شفیعی کدکنی و بدر شاکر السیاب، از جمله شاعران بزرگ معاصر هستند که با وارد شدن در فعالیت‌های سیاسی، شعر خود را در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی درآوردند؛ آنچه در اشعار سیاسی این دو شاعر قابل تأمل است، معانی نمادین و منفی باران است که در بسیاری از موارد مفهوم منفی و مخربی را بر خوانندگان القا می‌کند که از جمله عبارتند از:

۲-۱-۲-مرگ:

در قصیده‌ی «بارانِ پیش از رستخیز» از شفیعی کدکنی، باران نماد انسان بی‌رحم و گستاخی‌ست که شوق‌ها را از دل‌ها می‌زداید و مرگ را به ارمغان می‌آورد (= بارانِ مرگ):

« کس نمی‌آرد به یاد از عهد تاتاران/ تا به اکنون این چنین باران/ که فرو شوید ز دل‌ها شوق‌ها و/ یادها و/ آرزوها را/ هرچه هر جا یادگارانی ست/ این چه بارانی ست؟! / همچنان می‌شوید از آفاق/ هرچه در هر جای/ خاک و خاطره برجاست/ یا که هر سو یاد یارانی ست/ این چه بارانی ست/ این همان بارانِ پیش از رستخیزان است/ که دلی را زنده نگذارد / راستی را، روزگارانی ست!» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۰۶)

سیاب در «مدینه سندیباد» بالحنی اعتراضی از باران یاد می‌کند و بر او می‌تازد که مرگ را با خود به ارمغان آورده است:

«مَنِ الذی أَطْلَقَ مِنْ عِقَالِهَا الذَّنَابَ؟/ مَنِ الذی سَقَى مِنَ السَّرَابِ؟/ وَخَبَأَ الْوَبَاءَ فِي الْمَطَرِ/ الموتُ فِي الْبُيوتِ يُؤْلَدُ» (سیاب، ۲۰۰۰: ۴۰۹)

ترجمه: گرگ‌ها را که از بند رها کرده است؟/ از سیراب که سیراب کرده است؟/ طاعون را که در باران نهان کرده است؟/ مرگ در خانه‌ها زاده می‌شود.

۲-۱-۳-غم و اندوه:

باران همیشه پیام آور شادی نیست؛ بلکه گاه نماد غم و اندوه می‌شود: «برخشت خام و کاهگل کهنه کویر/ بارانکی به باروی بم/ نم نم/ می‌بارد / و اندوه می‌گسارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۸۲)

« بر طرح آجر فرش نمناکی/ می‌بینمت آن جا/ با سایه‌ات ره می‌سپاری/ سوی به سوئی/ در عصر باران خورده‌ی خاموش غمناکی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۱۴)

خیزد/ ابرها را بگو بارند! « (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۸۴)

سیاب هم در قصیده «النهر و الموت» خون و اشک را به باران تشبیه می‌کند:
« احس بالدماء و الدموع، کالمطر / ینضحهنّ العالم الحزین / اجراس موتی فی
عروقی ترعش الرنین»

ترجمه: «خون‌ها و اشک‌ها را حس می‌کنم که همچون باران، از جهانی غمگین
می‌تراوند/ گویی آوای مردگان است که در رگ‌های من طنین می‌افکند.»
گاهی باران در شعر سیاب مفهوم خون دارد یا با خون هم‌سنگ است و همان
مقصود سمبولیک خون را تداعی می‌کند و شاعر خون را هم آوای باران می‌بیند:
« فإِنَّمَا الدَّمَاءُ / تَوَائِمُ الْمَطَرِ »

ترجمه: و خون‌ها با باران هم‌آهنگ می‌شود.
و در شعر «مدینه السندباد» آن را با خون یکسان می‌شمارد و خداوند را بخشنده خون
و باران می‌خواند: «و صاحت العظام / تبارک الاله، واهب الدم المطر» (سیاب، ۲۰۰۰:
۱۴۸)

گاه خون بردگان، اشک برهنگان و گرسنگان در هر قطره‌ی باران متجلی می‌شود:
«فی کل قطره من المطر / حمراء أو صفراء من اجته الزهر / و کل دمعه من الجیاع و
العراه / و کل قطره تراق من دم العبید»

این تصویر خون آلود را در دفتر «کوچه باغ‌های نیشابور» هم می‌بینیم: «در آن
باران و در آن میغ تردامن/ نگر آن جا چه می‌بینی؟! / درون روستای خواب/ درختان
فلج و بیمار و / آن طفلان خردینک/ گرسنه زیر بار و کار/ و مردانی که با دستان خود/
سازند پیش چشم خود دیوار» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۲)

شفیعی کدکنی هم مانند سیاب باران، را بارانی از خون می‌بیند:
« بین که این‌ها / این‌ها / چگونه در باران / رخان لاشه‌ی مردار شش هزاران سالی

را/ به خون گل ها سرخاب می کنند هنوز» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۱۴)

۲-۱-۵-پوچی و تباهی:

باران در شعر شفیع کدکنی گاه نمادی از تباهی و نابودی است:

چه سود دارد شمشیر بازی این برق/ اگر حماسه‌ی بی قهرمان ما، فردا/ به
زیر ریش باران، تمام اوراقش/ به سان زورقِ اسباب بازی طفلان/ بر آبها باشد.
(شفیع کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۷)

شفیع کدکنی از محاکمه «فضل الله حروفی» می نالد و از باران تازیانه فریاد
برمی دارد؛ بارانی که نابودی و تباهی را به ارمان می آورد:

« تازیانه فرود آمد/ و باز شکوه نکرد/ خبر رسیده که باران دوباره/ خواهد بارید/
خدا برهنه خواهد شد..../ برادرانم/ شب را با واژه هاشان/ سوراخ می کنند/ خبر رسیده
که باران درشت/ خواهد بارید/ (شفیع کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۶)

در شعر سیاب هم باران سیل آسا احساس پوچی و تباهی عمیقی را به وجود
می آورد:

«كأن صياداً حزيناً يجمع الشباك/ و يلعن المياه و القدر/ و ينشر الغناء حيث يأفل
القمر/ مطر ... مطر.../ أتعلمين أی حُزْنٍ يبعثُ المَطْرُ ؟/ وَكَيْفَ تَنْشِجُ المِزَارِيبُ إِذَا
أَنْهَمَرَ/ و كيف يشعر الوحيد فيه بالضياح/ بلا انتهاء... » (سیاب، ۲۰۰۰: ۲۵۰)

ترجمه: گویی ماهیگیری غمگین دام بر می گیرد/ و آب و سرنوشت را لعنت
می کند/ و با افول ماه ترانه‌ی سر می دهد/ باران.. باران.../ می دانی باران چه اندوهی را
بر می انگیزد؟/ و جویبارها چگونه می نالند وقتی باران سیل آسا می بارد/ و چگونه انسان
در این زمان احساس پوچی و تباهی می کند؟

۲-۱-۶- یأس و ناامیدی:

باران پاییزی در شعر شفیعی کدکنی، بارانی ست محزون، که بر تن درختان تازیانه‌ی رگبار می‌زند و احساس یأس و تردید را به خواننده القا می‌کند:

«پائیز محزونی / که در خون تو می‌خواند / آه / شب‌های باران تو وحشتناک / شب‌های باران تو بی ساحل / شب‌های باران تو از تردید / و از اندوه لبریز است»
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۶)

سیّاب در قصیده «مدینه السندباد»، به سبب غلبه‌ی یأس و نوامیدی، از این که در شعر «آنشوده المطر»، آن همه بر آمدن باران اصرار نموده است، احساس ندامت کرده و در درد دلی با باران، با یأسی دردناک، آرزوی مرگ می‌کند:

«فأه یا مطر / نوّذ لو ننام من جدید / نوّذ لو نموت من جدید /... / نوّذ لو اعادنا الاله / الی ضمیر غیبه الملبد العمیق / نوّذ لو سعی بنا الطريق / الی الراء، حیث بدؤه البعید»
(سیّاب، ۲۰۰۰: ۲۴۸-۲۴۹)

ترجمه: آه‌ای باران / کاش دوباره بخوابیم / کاش دوباره بمیریم /... / کاش خداوند ما را به اعماق غیب خویش باز پس می‌برد / کاش راهی به پشت سر به سراغاز / دیرنده‌ی زمان بود.»

۲-۱-۷- دروغ و نیرنگ:

شاعر در توصیفی از «شب خرابی» به دروغ بودن ابر و باران اشاره می‌کند :
« ابر، هایاهای می‌بارید / جنبش نیلوفران / در زیر باران / آسمان‌ها را تکان می‌داد / پاسی از آن لحظه‌ها نگذشته / دیدم آه / اطلسی تبخیر شد ناگاه / و به جای گندم از صحرا دروغ و دودها رویید / آن چه طغرا و طلسمی بود؟ / ابرهایش کاغذی بود و درختان کاغذی، باران و برقش نیز / و هوای کوچه از دود و دروغ آغشته و لبریز

او واژه «مطر» را که بازتاب صدای بارش باران است؛ غالباً در پایان هر بند «انشوده المطر» تکرار می‌کند با آوردن پی در پی واژه باران فضای طربناکی را به خواننده هدیه می‌دهد و شعرش را با شادی به پایان می‌برد:

«مطر... مطر... مطر... فی کل قطره المطر...» (توفیق، ۱۹۷۹: ۱۸۴)

۲-۲-۲- امید به رویش و رهایی از ظلم و ستم:

در شعر «سفر به خیر» از مجموعه‌ی «کوچه باغ‌های نیشابور»، واژه‌های «شکوفه و باران» بیانگر انسان‌های حق طلب و آزاده‌ای است که خود و جامعه خویش را از بند ظلم و ستم و استبداد نجات داده‌اند و در پی جامعه‌ی عاری از ظلم و بیداد هستند. «سفرت به خیر اما تو و دوستی خدا را/ چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی/ به شکوفه‌ها، به باران برسان سلام ما را» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۶)

سیاب در قصیده «مدینه السنندباد» با فریاد از باران کمک می‌خواهد تاریکی‌ها و برف‌ها را که نماد ظلم و ستم‌اند زیر و رو کند:

«جوعان فی القبر بلا غذا/ عریان فی الثلج بلا رداء/ صرخت فی الشتاء/ أقبض یا مطر/ مضاجع الظلم و الثلوج و الهباء/ مضاجع الحجر» (سیاب، ۲۰۰۰: ۴۶۳)

ترجمه: گرسنه در قبر بدون غذا، برهنه در برف بدون پوشش/ در زمستان فریاد می‌زنم/ ای باران بسترهای تاریکی، برف‌ها و گرد و خاک/ بسترهای سنگ‌ها را پریشان کن.

۲-۲-۳- شادی

گاهی باران در مجموعه‌ی «هزاره دوم آهوی کوهی» نماد شادی و آمدن بهار است؛ «آیینی باران و بهار چمنی/ شادابی بوستان و سرو و سمنی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۲۳)

سیاب به آینده عراق امیدوار است و با اطمینان می‌گوید: باران سرزمینش را سرسبز و بارور خواهد کرد.

«سِعْيَشِبُ الْعِرَاقُ بِالْمَطَرِ ...» روزی عراق در باران شکوفه خواهد داد.

۲-۲-۵- مبارزه در راه آزادی، تحول و انقلاب :

شفیعی کدکنی در شعر «دیباچه» در دفتر «هزاره دوم آهوی کوهی» با واژه‌هایی مانند آب، باران و گل سرخ، در معنایی نمادین به مسائل سیاسی روز می‌پردازد:

« بخوان به نام گل سرخ در رواق سکوت / که موج واوج طنینش ز دشت‌ها گذرد / پیام روشن باران زبام نیلی شب / که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۳۹)

همچنین در جای دیگر این مجموعه می‌گوید:

« چتری از آوازیر سر، زیر باران رفت مرد / زیر بارانی پر از اندوه یاران، رفت مرد / رفت چون باران در اعصاب درخت و رفت و باز / آن طرف تانگمه بانگ هزاران رفت مرد» (همان: ۲۵۸)

و گاه شاعر با تمام وجودش دعای باران را می‌خواند و برای جامعه وحشت‌زده دوران‌ش که سراسر خون و خاکستراست درخواست باران می‌کند.

« بر باغ ما بیار / بر باغ ما که خنده‌ی خاکستراست و خون / باغ درخت مردان / این باغ باژگون» (همان: ۱۱۴)

در شعر «انشوده المطر» همانطور که درخت خرما آب باران را می‌نوشد برخی از رهگذر این انقلاب به نوایی می‌رسند و از آن به سود خویش بهره‌برداری می‌کنند. در حالی که اهالی روستاهای عراق که از کانون انقلاب دور هستند همچنان از فقر و گرسنگی و تبعیض ناله می‌کنند و مهاجران، این انقلابی‌های واقعی که طعم غربت و تبعید را چشیده‌اند با آفات و انحرافات مبارزه می‌کنند و در اینجا باران، سرود انقلاب

«بلاطه» هم در مورد سیاب می‌نویسد: «یکی از دغدغه‌های فکری سیاب بی‌عدالتی و ظلم و ستم حاکم بر عراق بود و روح کمال گرای او در ذهنش جامعه‌ای را به تصویر کشیده بود که مردم در آن از حقوق مساوی برخوردارند.» (بلاطه، ۲۰۰۷: ۳۶)

در شعر «الی جمیله بو حیرد» شاهد شاعری هستیم که تشنه‌ی عدالت و آزادی است او می‌سراید:

«ان مع الدمع الذی تسکین / أسلحه فی أذرع الثائرین / جاء زمان کان فیه بشر / یفدون من انبائهم للجو / یارب عطشی نحن هات المطر» (سیاب، ۲۰۰۰: ۳۸۲)

ترجمه: اشک‌هایی که می‌ریزند / سلاح‌هایی است در بازوی شورشیان / روزگاری است که انسان‌ها، فرزندان‌شان را فدای سنگ‌ها می‌کنند / پروردگارا، ما تشنه ایم، بارانی بفرست.

۲-۲-۹- نماد شویندگی و پاکی :

شفیعی در شعر «سفرنامه‌ی باران» در مجموعه «از زبان برگ» به زیبایی هرچه تمام‌تر آلودگی‌ها و معضلات جامعه را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد، که باران وظیفه‌ای جز پاک کردن زمین ندارد:

«آخرین برگ سفرنامه‌ی باران / این است / که زمین چرکین است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۷)

«بگو به باران / بیاردمش / بشوید از رخ / غبار این کوچه‌ها را» (همان: ۳۲۳)

«باران شبگیر اسفند / شسته حریر هوا را» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۷۰)

سیاب در «انشوده المطر» با تمام وجودش می‌خواهد بارانی داشته باشند که تمام ظلم و ستم‌ها را بشوید و جامعه‌ای عاری از اشک‌های گرسنگان و برهنگان به آنها اهدا کند. و به قول احمد کمال زکی در کتاب «دراسات فی النقد الادبی» می‌گوید:

«باران در این قصیده، انقلابی است که ظلم را از بین می‌برد و آلودگی‌های جامعه را می‌شوید» (کمال زکی، ۱۹۹۹: ۲۵۸)

۲-۲-۱۰- زندگی و حیات:

شفیعی کدکنی «شعر ۱» در «هزاره دوم آهوی کوهی» از بارانی می‌گوید که دشت‌ها و بیابان‌ها را با بخشش خویش سرشار از زندگی می‌کند:

«رگبار تندبار بهاری/ به خواب دشت‌ها و/ صحاری/ سر تا به پای/ بخشش وایثار» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۵۱) و باز در همین مجموعه، تمام زندگی و هستی اش را این‌گونه می‌سراید: «چشم بر هم می‌نهم، هستی دو سو دارد/ نیمی از آن در من است و نیم از آن بر من/ نیمه‌ی در من، بهارانی پر از باغ است و/ آفاقی پر از باران» (همان: ۴۲۹) باران در شعر سیاب هم گاه نمادی از زندگی است و اگر تمدن اعراب را از بین ببرند باران یا زندگی را نیز کشته‌اند:

«یا قدر قتلت إذ قتلته الربیع و المطر» (سیاب، ۲۰۰۰: ۴۱۷)

ترجمه: ای روزگار هنگامی که او را کشتی، بهار و باران را کشتی.

تنها باران، می‌تواند تموز مرده را زنده کند. سیاب در شعر «تموز جیکور» مردم را به محافظت از تمدن روستای جیکور فرا می‌خواند؛ همان تمدنی که نزدیک به نابودی است و آنچه براهل جیکور واجب است آن است که آن تمدن را به آن برگردانند.

(کمال زکی، ۱۹۹۱: ۲۶۳)

«جیکور...ستولد جیکور/ الزهر سیورق والنور/ جیکور ستولد من جرحی/ من

غصه موتی .../ من ناری» (سیاب، ۱۹۹۱: ۴۱۱)

ترجمه: جیکور.../ جیکور متولد خواهد شد/ گل‌ها و شکوفه‌ها برگ خواهند داد/

جیکور متولد خواهد شد از مجروحان/ از اندوه مردگان.../ از آتش درون من

۲-۲-۱۱- شتاب و سرعت:

شفیعی کدکنی در شعر «ساعت» علاوه بر شویندگی باران، به شتاب و سرعت آن هم اشاره می‌کند:

«در نیم قوس کوچک میدان شهرمن / باران / که درشتاب، سکونت گزیده است / شوید غبار صفحه ساعت را در چارچار خویش» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

سیاب هم در شعر «النهر و الموت» حرف‌های نگفته‌ی خود را با رودی بیکران نجوا می‌کند. او می‌خواهد خون و اشکش چون باران با شتاب بر زمین فرود آیند:

«أحسُّ بالدماء و الدموع، كالمطر / ينضحهنَّ العالم الحزين / أجراس موتی فی عروقی
تُرْعشُ الرنین» (سیاب، ۲۰۰۰: ۴۵۳)

ترجمه: آنگاه حس می‌کنم که دنیای حزین / خون و اشک مرا، مانند باران / به صورت زنگ های مردگان که در رگ هایم به صدا درآیند، فرومی‌ریزد.

نتیجه پژوهش :

با توجه به این نکته که زندگی‌نامه و علایق شفیعی کدکنی و سیاب بسیار به یکدیگر شباهت دارد؛ هر دو از دل روستا به جامعه جهانی معرفی شدند و هر دو تحصیلات خود را از رشته زبان و ادبیات عربی آغاز نمودند. نگارندگان با بررسی زندگی و شعر این دو شاعر به نتایج ذیل رسیده‌اند:

۱- شفیعی کدکنی و سیاب هر دو از شاعران نوپرداز و نمادگرای ایران و عراق هستند؛ که نگاه این دو شاعر به طبیعت نگاهی نمادین است؛ نه نگاهی که به توصیف و زیبایی‌های صرف طبیعی پردازد و «باران» از جمله این مظاهر طبیعی است که جایگاه ویژه‌ای در شعر این دو شاعر دارد.

۲- هر دو شاعر به برداشتی مشترک درباره مفهوم باران رسیده‌اند یعنی باران را

برای بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی خویش بکار گرفته اند.

۳- باران در اندیشه هر دو شاعر مفهوم متضاد و متناقضی دارد. گاهی در مفهوم منفی و مذمومی مانند: مرگ، ویران‌گری، یأس و ناامیدی و... و گاهی در مفهوم مثبت مانند: شادی، حیات بخشی و باروری، رستاخیز و... بکار رفته است.

۴- مفاهیم مثبت و زندگی بخش «باران» در اشعار هر دو شاعر در مقایسه با مفاهیم منفی آن بسامد بالاتری دارد.

پی نوشت:

* معرفی دو شاعر :

شفیعی کدکنی و شاکر السیاب هر دو از دل روستایی در ایران و عراق چشم به جهان گشودند، و شهرت جهانی یافتند. شفیع کدکنی در سال ۱۳۱۸ از روستای «کدکن» در نیشابور و شاکر السیاب در روستای «جیکور» در سال ۱۹۲۶م متولد شدند. (عباس، ۱۳۸۴: ۵۹) هر دو تحصیلات خود را از رشته زبان و ادبیات عرب شروع نمودند. شفیع کدکنی در مقدمه «شعر معاصر عرب» می‌نویسد: «با این که من از کودکی با زبان عرب آشنا شده‌ام و حتی قبل از این که فارسی را به درس بخوانم، عربی را به درست خوانده‌ام و در تمامی این عمر سی و شش هفت سال، مطالعاتم در زبان عربی، موازی با فارسی بوده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۴) هر دو از شاعران نو پرداز و نماد گرای ادبیات معاصر کشور خود هستند. سیاب هم ردیف با نازک الملائکه و عبدالوهاب البیاتی از بنیانگذاران شعر نو و آزاد عربی است. (بدوی، ۱۳۸۶: ۳۴) و شفیع کدکنی را هم از پیشگامان شعر نو نیمایی می‌دانند. هر دو شاعر در آغاز به شعر کهن و ادبیات کلاسیک دلبستگی عمیقی داشتند و به همان سبک شعر می‌سرودند و بعدها به شعر نو گرایش پیدا کردند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

- ۱- بدوی، مصطفی، ۱۳۸۶، گزیده‌ای از شعر عربی معاصر، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بکار، سخن، تهران.
- ۲- بلاطه، عیسی، ۲۰۰۷، بدر الشاکر السیاب: حیات و شعره، مؤسسه العربیه للدراسات و النشر، بیروت.
- ۳- بیضون، حیدر توفیق، بیروت، ۱۹۹۱م، بدرشاکر السیاب رائد الشعر العربی الحدیث، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۴- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۱، خانه ام ابری است، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم.
- ۵- توفیق، حسن، ۱۹۷۹، شعر بدرالشاکر السیاب، دراسه فنیه وفکریه، العربیه للدراسات و النشر، بیروت.
- ۶- رجائی، نجمه، ۱۳۸۱، اسطوره‌های رهایی، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- ۷- ستاری، جلال، ۱۳۶۶، رموز مثلدرروانکاوی، توس، تهران.
- ۸- السیاب، بدرشاکر، ۲۰۰۰، دیوان، دارالعودة، بیروت.
- ۹- -----، ۱۹۷۱، منزل الأفتان، دارالعودة، بیروت، الطبعة الاولى.
- ۱۰- سید حسینی، رضا، ۱۳۸۰، مکتب های ادبی، انتشارات نگاه، تهران، چاپ یازدهم.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۰، شعر معاصر عرب، سخن تهران.
- ۱۲- -----، ۱۳۷۶، هزاره‌ی دوم آهوی کوهی، سخن، تهران.
- ۱۳- -----، ۱۳۸۹، بوی جوی مولیان، سخن، تهران.
- ۱۴- -----، ۱۳۸۹، درکوچه باغ‌های نیشابور، سخن، تهران.
- ۱۵- -----، ۱۳۸۹، از زبان برگ: مجموعه شعر، سخن، تهران.
- ۱۶- -----، ۱۳۸۴، آواز باد و باران: برگزیده شعرها، نشر چشمه.
- ۱۷- شوالیه، ژان و آلن گریبان، ۱۳۸۲، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی،

جیحون، تهران.

۱۸-عباس، احسان، ۱۳۸۴، رویکردهای شعر معاصر عرب، ترجمه حبیب‌الله عباسی، سخن، تهران.

۱۹-عباسی، حبیب‌الله، ۱۳۸۷، سفرنامه باران (نقد و تحلیل اشعار کدکنی)، نشر سخن، تهران.

۲۰-الکبسی، حمید، خضیر، عمران، ۱۹۸۲، لغه الشعر العراقي المعاصر، وكالة المطبوعات، کویت.

۲۱-کمال زکی، احمد، ۱۹۹۱، دراسات النقد العربي، دارالاندلس، بیروت، الطبعة الاولى.

۲۲-ناظمیان، رضا، ۱۳۸۹، نمادگرایی در شعر شاعران دهه های پنجاه و شصت میلادی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۲۳-یونگ، گوستاو کارل، ۱۳۷۷، انسان و سمبول هایش، ترجمه محمود سلطانیه. جامی، تهران.

ب: مقالات

۱-امیری، جهانگیر، ۱۳۹۰، دغدغه‌های سیاسی در شعر بدر شاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی، سال اول، شماره ۲.

۲-طهماسبی، عدنان، زارع، ناصر، ۱۳۹۰، متناقض نما در نمادهای شعرانشوده المطر، مجله ادب عربی، دانشگاه تهران، سال ۳، شماره ۱.

۳-عوض، ریتا، ۱۳۷۹، بینش اساطیری در شعر امروز عرب، مجله شعر، شماره ۲۸.

۴-یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۰، یادداشت‌ها (مجموعه مقالات)، سخن.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی